

آیا جدایی رهبری نظام از مرجعیت تقلید - آن گونه که در قانون اساسی جدید پیش‌بینی شده است - مشکلی برای مردم پیش نمی‌آورد؟

اسلام آفرینش انسان را هدفدار و حکیمانه می‌داند و معتقد است آدمی برای نیل به هدفی خاص آفریده شده است. این هدف والا رسیدن به کمال نهایی، یعنی قرب به خدا و برخورداری از رحمت ابدی اوست. از آن‌رو که نیل به چنین هدفی بدون برنامه ممکن نیست، به ناچار باید راهی فراروی انسان قرار گیرد تا وسیله رسیدن به مقصد باشد. این راه جز عبودیت خدا و تسلیم محض در برابر اوامر و نواهی او نیست. از سوی دیگر اسلام دینی جامع است که هم در جنبه فردی و هم اجتماعی زندگی دارای احکام و مقررات است، و تأمین سعادت انسان در گرو عمل به قوانین فردی و اجتماعی است.

باید افزود که عمل به احکام و قوانین الهی نیازمند شناخت صحیح و دقیق آن است و تا زمانی که این احکام به خوبی شناخته نشود، نمی‌توانیم به درستی به آن‌ها

بنابراین کار ویژه مرجع تقلید بیان کردن مقررات اسلامی به صورت قواعد کلی در جنبه‌های فردی و اجتماعی است، اما تعیین مصادیق احکام بر عهده وی نیست. در احکام فردی این وظیفه بر عهده خود اشخاص است یعنی هر شخص خودش باید مصداق مثلاً این حکم را که «خون حیوانی که خون چهنده دارد نجس است» پیدا کند. وظیفه فقیه نیست که مشخص کند آیا فلان حیوان خونش چهنده است یا نه. اما در احکام اجتماعی، نیازمند مقامی رسمی در جامعه هستیم که برای مردم معتبر باشد. حال این سؤال به ذهن می‌آید آیا برای شناخت احکام می‌توان به هر فقیه‌ی، مراجعه و از او تقلید کرد؟ همچنین آیا فقط با تبیین احکام از سوی فقها می‌توان به حاکمیت اسلام در جامعه امیدوار بود؟ و بالاخره، آیا شأن فقیه در تبیین خلاصه می‌شود، یا وظیفه دیگری مانند تصدی اجرای احکام الهی نیز بر عهده اوست؟ برای پاسخ به پرسش‌های فوق توجه به نکات ذیل ضروری است:

ولایت فقیه

استاد علامه محمدتقی مصباح یزدی

رهبری

برگرفته از کتاب پرسش‌ها و پاسخ‌ها



۱. رجوع به علم

به دلیل اختلاف نظرهایی که در برخی مسائل فقهی وجود دارد افراد به حکم ذوق فطری خود سراغ کسی می‌روند که از دیگران حافظ‌تر، برجسته‌تر، استادتر یا به اصطلاح «فقیه اعلم» باشد، پس اعلیّت شرط لازم برای رجوع به یک فقیه در امور اختلافی است.

۲. تعدّد مراجع و وحدت ولی فقیه

ممکن است افراد پس از تحقیق در مورد فقیه اعلم و بعد از مراجعه به خبرگان به نتایج مختلفی برسند، و در نتیجه هر یک، از مرجعی تقلید نمایند که البته این تعدّد مراجع در احکام فردی باعث مشکلی نخواهد شد؛ اما در مسائل اجتماعی که رابطه افراد با یکدیگر مطرح است، چندگانگی دیدگاه‌ها خصوصاً در مسائل کلان و سرنوشت‌ساز، مشکل آفرین خواهد بود و چه بسا باعث هرج و مرج و حتی اختلال نظم زندگی اجتماعی بشود. بنابراین ضرورت دارد یک دیدگاه در کشور حاکم باشد که اولاً: از سوی فقیه آگاه به مسائل سیاسی و اجتماعی ارائه شده باشد؛ ثانیاً: دارای رسمیت باشد؛ و ثالثاً: صاحب آن دیدگاه، از سوی تعداد قابل توجهی از مجتهدان خبره به عنوان اعلم در مسائل اجتماعی معرفی گردیده باشد. به این ترتیب مبنای تصمیم‌گیری در مسائل کشور و حلّ معضلات و اجرای احکام اسلامی همین دیدگاه رسمی قرار می‌گیرد.

عمل کنیم؛ همچنان که شناخت این احکام در غیر ضروریات دین نیازمند پژوهش گسترده و عمیق کارشناسانه و روش تحقیقاتی ویژه‌ای است (که اصطلاحاً به آن «فقاها» و به شخص پژوهنده و دین‌شناس «فقیه» و به علم در برگیرنده آن، «فقه» می‌گویند).

ضرورت تقلید در احکام

از آن‌رو که رسیدن به فقاها و اجتهاد و در نتیجه استنباط صحیح دین، نیازمند گذراندن سالیان درازی در راه تحصیل علوم مختلف اسلامی و تلاش بی‌وقفه در جهت یافتن قدرت استنباط احکام دینی از منابع آن است، در هر زمان بر گروهی از افراد جامعه واجب است به این مهم بپردازند و نتیجه تحقیقات خود را در اختیار دیگران قرار دهند تا از طریق آن‌ها نیز قوانین اسلامی را بشناسند و به آن عمل کنند.

این روش در همه تخصص‌های بشر به کارگرفته می‌شود. از این‌روست که انسان‌ها به حکم قریحه عقلایی خود در آنچه دارای تخصص کافی نیستند، به کارشناسان مراجعه می‌کنند، تا ناشناخته‌های خود را شناسایی کنند و زندگی خویش را سامان دهند؛ مانند رجوع افراد به مهندس ساختمان، مکانیک، پزشک و...

به همین ترتیب برای شناخت احکام دینی نیز به فقها مراجعه می‌کنند، تا پس از آشنایی با احکام اسلام، آن را در زندگی به کار بندند. از این‌رو در عرف دینی از مجتهدان به عنوان «مرجع تقلید» یعنی کسی که در مسائل دین به او رجوع می‌شود، یاد می‌کنند.



۳. شأن ولی فقیه در اسلام

ولی فقیه به عنوان حافظ شریعت و مجری احکام و قوانین الهی و مقام رسمی برای تعیین مصداق در مواجهه با مشکلات به وجود آمده، و تصمیم گیرنده نهایی در جامعه اسلامی از طرف شارع مقدس معرفی گردیده است. این مقام شامخ، شأنی است که برای فقهای جامع الشرایط در عصر غیبت از سوی ائمه معصومین علیهم السلام در نظر گرفته شده است هر چند رهبر برخی از اختیارات خود را مانند قضا به رئیس قوه قضائیه و اختیارات قانونگذاری را به مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان - به عنوان ضامن اسلامی بودن قوانین - می سپارد، ولی در همان حال نقش حیاتی او در جلوگیری از انحرافها، حفظ وحدت، اجرای احکام دینی و همچنین تصمیم گیری در مورد مشکلات کلان و سرنوشت ساز امری غیرقابل انکار است. همچنان که این امر از اختصاصات رهبر است و دیگران حق دخالت در آن را ندارند.

۴. اعلیّت در مسائل سیاسی

اعلمیّت در مسائل سیاسی و اجتماعی مفهومی انتزاعی است که دارای دو مشخصه مهم است:

- الف. داشتن شناخت بهتر از احکام اسلامی
 - ب. داشتن شناخت عمیق تر از مصالح اجتماعی مسلمانان و آگاهی کامل از اوضاع سیاسی و بین المللی.
- هرگاه فقیهی این دو را به ضمیمه شرط عدالت و تقوا و توان مدیریت دارا بود، به ولایت و حاکمیت معرفی می گردد.

۵. آگاهی به مصالح اجتماعی، سیاسی

با عنایت به کار ویژه ولی فقیه، که تدبیر جامعه براساس احکام اجتماعی و سیاسی اسلام است، اگر چه در احکام فردی فقهی، اعلم از فقهای دیگر نباشد، اما چون شناخت او نسبت به احکام و مصالح اجتماعی سیاسی بیش از فقهای دیگر است، برای تصدّی رهبری جامعه اسلامی اولویت خواهد داشت.

۶. ضرورت اطاعت از احکام حکومتی

مطابق دیدگاه فقهاء هرگاه حاکم اسلامی حکمی صادر کند، بر همه مسلمانان و از جمله مراجع تقلید و فقهای دیگر اطاعت از آن واجب است و هیچ فقیهی حق نقض حکم او را ندارد.

با در نظر گرفتن مطالب مذکور به این نتیجه می رسیم که مراجع تقلید، محل رجوع مردم در شناخت احکام فقهی هستند و ولی فقیه عهده دار امر و نهی و تصمیم گیری در مورد مسائل اجتماعی کشور بوده و اوامر لازم الاجراست و به دلیل جدا بودن حیطة وظیفه مراجع تقلید و ولی فقیه تعارضی پیش نخواهد آمد، زیرا یکی فقط به ارائه نظرات کلی اسلامی می پردازد، و دیگری به اجرای احکام الهی امر می کند و احیاناً با وضع قوانینی متغیر، راه را برای عملی شدن احکام ثابت و رسیدن به اهدافی چون عزّت مسلمانان و عدالت اجتماعی هموار می سازد، و با نظارت دقیق بر حسن اجرای احکام دینی، سیاست گذاری های لازم را به عمل می آورد.

از سوی دیگر تنها نظر رسمی و مورد قبول در مسائل اجتماعی همان دیدگاه «ولی امر» است و احکام صادره از سوی او در مسائل سیاسی و اجتماعی بر همه لازم الاطاعه است و مطابق نظر فقیهان هیچ فقیهی پس از صدور حکم ولی فقیه حق صدور حکمی دیگر در آن باب و یا نقض حکم ولی امر را ندارد.

بنابراین تفکیک مرجعیّت از رهبری هیچ گونه مشکل و یا تعارضی در فتاوی پیش نمی آورد زیرا حوزه عملکرد این دو مقام از هم جداست. اگر چه در صورت امکان، جمع بین مرجعیّت و رهبری در یک شخص، فوایدی داشته و از جهاتی بهتر است.

مطابق دیدگاه فقهاء، هرگاه حاکم اسلامی حکمی صادر کند، بر همه مسلمانان و از جمله مراجع تقلید و فقهای دیگر اطاعت از آن واجب است و هیچ فقیهی حق نقض حکم او را ندارد.



تنها نظر رسمی و مورد قبول در مسائل اجتماعی همان دیدگاه «ولی امر» است و احکام صادره از سوی او در مسائل سیاسی و اجتماعی بر همه لازم الاطاعه است و مطابق نظر فقیهان هیچ فقیهی پس از صدور حکم ولی فقیه حق صدور حکمی دیگر در آن باب و یا نقض حکم ولی امر را ندارد.

